

بسم الله الرحمن الرحيم

1399/12/06

موضوع: امامت و خلافت الهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از زبان خود آن حضرت!

ویژه برنامه دانش افزایی علوی

فهرست مطالب این برنامه:

شبهه ای قدیمی در خلافت و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

تکرار شبهه «محمد بن عبدالوهاب» توسط یک شیعه نمای منحرف!

احتجاج امیرالمؤمنین به خلافت خود، در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله)

آیا کلمه «ولی» دلالت بر امامت و خلافت دارد!؟

استدلال امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به حدیث غدیر در ایام رحلت پیامبر اکرم!

استدلال امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به امامت خود در زمان خلافت ابوبکر!

احتجاج بی نظیر امیرالمؤمنین به امامت خود در زمان خلافت عثمان!

شورای شش نفره عمر بن خطاب، دموکراسی یا دیکتاتوری!؟

احتجاج متقن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به امامت خود در روز شورای شش نفره

حسن ختام جلسه با روایتی ناب از آلوسی سلفی!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفاض أمری إلى الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولى و نعم النصیر

قبل از آغاز سخن فرارسیدن میلاد نور، میلاد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) افضل الأوصیاء، أبو الائمة المجتبی را خدمت مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و شما عزیزان و گرامیان تبریک و تهنیت عرض می‌کنیم.

خدا را به آبروی حضرت امیرالمؤمنین سوگند می‌دهیم عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم و رفع گرفتاری‌ها و قضای حوائجمان قرار بدهد.

شبهه ای قدیمی در خلافت و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

موضوع بحث ما امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین از زبان آن حضرت است. این یکی از شبهاتی است که وهابیت از دیرباز آن را بیان می‌کنند.

امروز هم در فضای مجازی و رسانه‌ها مطرح می‌کنند که حدیث خلافت، حدیث ولایت، حدیث وصایت، حدیث غدیر و دیگر مباحث اگر دلالت بر ولایت و امامت علی بن ابی طالب می‌کرد چرا خودشان به آنها استدلال نکردند!!

مخصوصاً حدیث غدیر که یکی از روایات مورد استناد شیعه هست، اگر دلالت بر خلافت امیرالمؤمنین می‌کرد باید خود حضرت به آن استدلال می‌فرمود.

عزیزان ملاحظه کنند در کتاب «رسالة فی الرد علی الرافضة» اثر «محمد بن عبدالوهاب» صفحه 5 آمده است:

«إن مفيدهم ابن المعلم قال في كتابه روضة الواعظين»

اولاً «روضة الواعظين» اثر «شيخ مفيد» نيست و از اين طريق معلوم می‌شود كه اين آقا حتى اسم مؤلف كتاب را هم بلد نيست. محقق در پاورقی گفته است كه اين كتاب اثر «محمد بن فتال نيشابورى» است. ايشان در اين كتاب می‌نويسد:

«أن النص على خلافته متصله، ولو كان نصا لادعاها على رضى الله عنه لأنه أعلم بالمراد»

اگر اين روايات نص بر خلافت على بن أبى طالب بود حضرت خود بر آن ادعا می‌کرد، زیرا على به مراد پیغمبر اکرم عالم‌تر هست.

«ودعوى ادعائها باطل ضرورة»

اگر كسى ادعا كند كه على بن أبى طالب از اين روايات خلافت خود را ادعا كرده است، قطعاً باطل است.

«ودعوى علمه يكون نصا على خلافته، وترك ادعائها تقية أبطل من أن يبطل»

اگر كسى ادعا كند كه اميرالمؤمنين می‌دانست اين روايات دليل بر خلافت حضرت است، اما از روى تقية استدلال نكرده است اين حرف او باطل‌ترين حرف است.

رسالة فى الرد على الرافضة (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الثانى عشر)، المؤلف: محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمى النجدى (المتوفى: 1206 هـ)، المحقق: ناصر بن سعد الرشيد، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية، ج 1، ص 5، باب مطلب الوصية بالخلافة

همچنین «ابن حجر مکی» متوفای 974 هجری در کتاب «الصواعق المحرقة» جلد اول صفحه 111 همین
تعبیر را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

«کیف یكون ذلك نسا علی إمامته ولم يحتج به هو ولا العباس رضی الله تعالی عنهما ولا غیرهما وقت
الحاجة إليه»

نه علی بن اُبی طالب، نه عباس و نه دیگران به این احادیث مخصوصاً حدیث غدیر بر امامت
امیرالمؤمنین استدلال نکردند.

الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، اسم المؤلف: أحمد بن محمد بن علی ابن حجر
الهیثمی، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد الرحمن
بن عبد الله الترقی - کامل محمد الخراط، ج 1، ص 111، باب الشبهة الحادية عشرة زعموا أن من النص
التفصیلی المصرح بخلافة علی

تکرار شبهه «محمد بن عبدالوهاب» توسط یک شیعه نمای منحرف!

همچنین بعضی از شیعه نماهای وهابی العقیده، همانند «قلمداران» در کتاب «شاهراه اتحاد بررسی نصوص
امامت» با حاشیه سید ابوالفضل برقعی مطلبی در این زمینه آمده است.

کتاب به زبان فارسی است و نویسنده آن هم شیعه ایرانی و قمی است، اما کتابخانه ملی «ملک فهد» در
«ریاض» آن را به چاپ رسانده است!!! این هم از آن دردهای بی درمان است. ایشان می‌نویسد:

"به هر صورت آنچه از این وقایع استنباط می‌شود، این است که در خاندان علی خبری از این نصوص
که مورد بررسی قرار دادیم نبوده والا ائمه اثنی عشر سکوت نکرده و دیگر فرزندان علی چون زید و
محمد بن عبدالله نفس زکیه و یحیی و حسین بن علی شهید فخر و دهها تن از این بزرگواران نیز ادعای
امامت نمی‌کردند."

این مطالب در جاهای دیگر هم آمده است، اما بنده بیش از این نمی‌خواهم وقت عزیزان را بگیرم. حال می‌خواهیم به استدلال امیرالمؤمنین بر امامتش در عصر نبی گرامی اسلام بپردازیم.

البته عزیزان در نظر بگیرند که استدلال و احتجاج امیرالمؤمنین به خلافت خودشان به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی اعم از حدیث وصایت و حدیث خلافت و حدیث ولایت و حدیث رایت و دهها احادیث دیگر هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت آمده است.

بنده به عنوان مقدمه چند روایت عرض می‌کنم و در ادامه دو روایت داریم که خیلی مفصل است. یک روایت در کتاب «کمال الدین» اثر «مرحوم شیخ صدوق» با سند صددرصد صحیح است.

امیرالمؤمنین در زمان عثمان در جمع دویست نفر از مهاجرین و انصار در مسجد النبی به آیات و روایات متعدد استدلال می‌کند که خلیفه منصوب و بلافصل پیغمبر اکرم که به دستور خداوند عالم نصب شده است، من هستم و دیگران حق مرا غصب کردند.

همچنین در کتب اهل سنت در قضیه شورا امیرالمؤمنین بیش از چهل مورد بر خلافت و امامت خودشان استدلال می‌کند.

بنده به عنوان مقدمه چند روایت عرض می‌کنم، سپس این دو روایت که اس اساس کار هست عرض خواهم کرد و در کتاب «نهج البلاغه» هم حدود چهارده یا پانزده مورد امیرالمؤمنین بر خلافت و امامت خودشان و اهلبیت (علیهم السلام) استدلال کردند.

اگر یک صاحب وجدانی این روایات را ببیند، یقین می‌کند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بر خلافت و امامتشان استدلال فرمودند.

امیرالمؤمنین از همان روزهای نخستین قبل و بعد از رحلت پیغمبر اکرم، هنگام غسل و هفت روز بعد از رحلت پیغمبر اکرم و در مسجد النبی به هنگام بیعت با ابوبکر بر خلافت و امامت خودشان استدلال فرمودند.

احتجاج امیرالمؤمنین به خلافت خود، در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مشاهده کنید در کتاب «فضائل الصحابه» اثر «احمد بن حنبل» جلد دوم صفحه 652 از قول «عکرمه» و «ابن عباس» می‌نویسد:

«ان علیا کان یقول فی حیاة رسول الله:»

علی بن ابی طالب در زمان حیات پیغمبر اکرم می‌فرمود:

«ان الله عز وجل یقول (أفین مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم) والله لا نقلب علی أعقابنا بعد إذ هدانا الله ولئن مات أو قتل لأقاتلن علی ما قاتل علیه حتی أموت»

در ادامه فرمودند:

«والله انی لأخوه وولیه وابن عمه ووارثه ومن أحق به منی»

به خدا من برادر پیغمبر و ولی منصوب از طرف پیغمبر اکرم و پسر عمو و وارث پیغمبر اکرم هستم و از من شایسته‌تر چه کسی هست؟!

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، ج 2، ص 652، ح 1110

«وارثه» در اینجا به معنای وارث کتاب و سنت رسول گرامی اسلام است. ما روایات متعددی در این زمینه از کتب اهل سنت داریم.

کتاب «معجم الکبیر» اثر «طبرانی» جلد اول صفحه 107 همین تعبیر را مطرح می‌کند و می‌نویسد که حضرت فرمود:

«وَاللَّهِ إِنِّي لِأَخُوهُ وَوَلِيِّهِ وَبَنِ عَمِّهِ وَوَارِثُهُ فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنِّي»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -
الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 1، ص 107، ح
176

«حاكم نيشابوري» در كتاب «مستدرک على الصحيحين» جلد سوم صفحه 136 همين روايت را نقل می کند و
می نویسد حضرت امير فرمود:

«والله أنى لأخوه ووليه وبن عمه ووارث علمه فمن أحق به منى»

المستدرک على الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر:
دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج
3، ص 136، ح 4635

همچنين در جلد چهارم صفحه 284 حضرت اين مسئله را مطرح می کند و حديث را تصحيح می کند. «البانى»
در كتاب «سلسلة الأحاديث الصحيحة» اين قضيه را آورده است. «سنن أبى داود» اين قضيه را آورده است.
«هيثمى» اين روايت را آورده است.

اين روايت كه اميرالمؤمنين می فرماید: «إِنِّي لِأَخُوهُ وَوَلِيِّهِ» به معنای اينكه من ولى از طرف پيغمبر اكرم هستم.

آيا كلمه «ولى» دلالت بر امامت و خلافت دارد!؟

در خصوص كلمه «ولى» دقت داشته باشيد در كتاب «صحيح مسلم» جلد سوم صفحه 1378 حديث 1757
آمده است:

«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكر أنا ولى رسول الله»

زمانی که پیغمبر از دنیا رفت، ابوبکر گفت که من ولی از طرف رسول خدا هستم.

«وَلِي رَسُولِ اللَّهِ» به چه معناست؟! آیا نستجیر بالله به این معناست که من سرپرست پیغمبر اکرم هستم؟! آیا

به این معناست که من دوست و ناصر پیغمبر اکرم هستم؟!

شاید کلمه «ولی» به معنای ولایت امری است و مراد این است که من ولی امر از طرف پیغمبر اکرم هستم.

خلیفه دوم هم می‌گوید:

«ثُمَّ تُوِّفَى أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِي رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِي أَبِي بَكْرٍ»

وقتی ابوبکر از دنیا رفت، من گفتم که من ولی از طرف پیغمبر و ولی از طرف ابوبکر هستم.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1378، ح 1757

بنابراین اینکه امیرالمؤمنین می‌فرماید: «إِنِّي لِأَخُوهُ وَوَلِيِّهُ وَبَنِ عَمِّهِ وَوَارِثُهُ فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنِّي» واضح و روشن

است و هیچ شک و شبهه‌ای در این نیست. این روایت را حدود ده الی دوازده نفر از بزرگان اهل سنت با سند

صحیح آورده‌اند.

استدلال امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به حدیث غدیر در ایام رحلت پیامبر اکرم!

روایت دوم استدلال امیرالمؤمنین به حدیث غدیر در زمان ابوبکر است. در کتاب «کافی» جلد هشتم روایتی

نقل شده است. «سلمان» می‌گوید:

«فَأَتَيْتُ عَلِيًّا عَ وَهُوَ يَغْسِلُ رَسُولَ اللَّهِ ص»

به حضور علی بن ابی طالب که مشغول غسل پیغمبر اکرم بود، آمدم.

«سلمان» نقل می‌کند زمانی که بنی امیه در «سقیفه بنی ساعده» جمع شده بودند و شعار «منا امیر و منکم امیر» سر می‌دادند، نزد امیرالمؤمنین رفتیم و دیدم مشغول غسل پیغمبر اکرم هست.

«فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا صَنَعَ النَّاسُ»

و حضرت را از اخبار مطلع کردم.

امیرالمؤمنین فرمودند:

«شَهِدُوا نَصَبَ رَسُولِ اللَّهِ صِ إِيَّايَ لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

این افراد همگی شاهد بودند که پیغمبر اکرم به امر الهی مرا در غدیر خم برای امامت نصب کرد.

«فَأَخْبَرَهُمْ أَنِّي أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

پیغمبر به آنها خبر داد که ولایت من از خود آنها بر خودشان بالاتر است.

«قَدْ أُعْلِمُوا إِمَامَهُمْ وَ مَفْرَعَهُمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ»

این افراد می‌دانستند که امام بعد از خودشان و پناهگاهشان بعد از پیغمبر کیست.

«تَرَكُوا أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ طَاعَتَهُ وَ مَا أَمَرَهُمْ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صِ»

افرادی که در سقیفه جمع شدند هم فرمان خدا را ترک کردند و هم امر رسول الله را ترک کردند.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تاریخ وفات مؤلف: 329 ق،

محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دارالکتب الإسلامية، تهران، 1407 ق، نوبت

چاپ: چهارم، ج 8، ص 343، ح 541

مشاهده کنید این روایت مربوط به روزهای آغازین رحلت نبی گرامی اسلام است. سند روایت هم صددرصد صحیح است. راوی اول «علی بن ابراهیم» هست که هیچ مشکلی ندارد و «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب»

رجال النجاشي؛ نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 450 ق، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، قم، 1365 ش، نوبت چاپ: ششم، ص 260، شماره

680

راوی دوم «ابراهیم بن هاشم» هست که آیت الله العظمی خوئی در مورد او می‌فرماید:

«لا ينبغي الشك في وثاقة إبراهيم بن هاشم»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 1، ص 291، شماره 332

راوی بعد «حماد بن عیسی» هست که آیت الله العظمی خوئی از قول «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«وكان ثقة في حديثه، صدوقا»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 7، ص 236، شماره 3972

راوی بعد «ابراهیم بن عمر یمانی» هست که «نجاشی» در مورد او گفته است:

«إبراهيم بن عمر اليماني الصنعاني شيخ من أصحابنا ثقة»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 1، ص 240، ح 228

راوی بعد «سلیم بن قیس هلالی» است که «نجاشی» در مورد او گفته است:

«قال النجاشي في زمرة من ذكره من سلفنا الصالح في الطبقة الأولى: سليم بن قيس الهلالي له كتاب»

آیت الله العظمی خوئی هم در مورد ایشان می‌فرمایند:

«الأولی: أن سلیم بن قیس - فی نفسه - ثقة جلیل القدر عظیم الشأن»

معجم رجال الحدیث، نویسنده: السید الخوئی، ج 9، ص 226 - 230، ح 5401

بنابراین سند روایت صددرصد صحیح است. روایت دوم در کتاب «روضه کافی» جلد هشتم نقل شده که مشهور به «خُطْبَةُ الْوَسِيلَةِ» می‌باشد.

«إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع خَطَبَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص»

هفت روز بعد از وفات پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین در مدینه برای مردم خطبه‌ای خواندند.

حضرت در این خطبه آنچه مربوط به امامت خودشان بود را بیان کردند و به حدیث منزلت و حدیث خلافت و حدیث غدیر استدلال می‌کنند و می‌فرمایند:

«فَكَانَتْ عَلَيَّ وَلايَتِي وَلايَةُ اللَّهِ وَ عَلَيَّ عَدَاوَتِي عَدَاوَةُ اللَّهِ»

سپس می‌فرمایند که آیه شریفه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَنْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (5): آیه 3

نازل شد و می‌فرمایند:

«فَكَانَتْ وَلايَتِي كَمَالَ الدِّينِ وَ رِضَا الرَّبِّ جَلَّ ذِكْرُهُ»

ولایت من مایه کمال دین و رضایت خداوند عالم هست.

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتِصَاصاً لِي وَتَكْرُماً نَحْلِيهِ»

خداوند عالم این آیه را مخصوص من نازل کرده و کرامت و فضیلتی است که خداوند به من عنایت فرموده است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 8،

ص 18 - 27، ح 4

استدلال امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به امامت خود در زمان خلافت ابوبکر!

ما از اینطور روایات زیاد داریم. حال بنده زیاد نمی‌خواهم این روایات را مطرح کنم، اما تنها عبارتی را از کتاب «صحیح بخاری» عرض کنم.

در کتاب «صحیح بخاری» جلد چهارم صفحه 1549 حدیث 3998 آمده است که بعد از شهادت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) ابوبکر به منزل امیرالمؤمنین می‌آید. اولین جمله‌ای که حضرت به ابوبکر می‌گویند، این است که می‌فرمایند:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

اما شما در امر خلافت در حق ما استبداد کردید.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 4، ص

1549، ح 3998

«اسْتَبَدَّتْ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ» به چه معناست؟! اگر امیرالمؤمنین خود را خلیفه بلافصل پیغمبر اکرم نمی‌دانست، آیا

این تعبیر را نسبت به ابوبکر به کار می‌برد؟!

اگر غیر از این بود، ابوبکر باید می‌گفت که چرا ما در حق شما استبداد کردیم. پیغمبر اکرم که شما را برای

خلافت نصب نکرده بود!!

این قضایا نشانگر این است که این آقایان این مباحث را مطرح می‌کنند. همین روایت در کتاب «صحیح

مسلم» حدیث 1759 آمده است و می‌نویسد:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَّتْ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1380، ح 1759

همچنین آمده است که امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه طاهره را شبانه سوار بر حیوانی به در خانه‌های انصار

می‌رفتند و از آنها طلب یاری می‌کردند.

اگر امیرالمؤمنین خود را خلیفه بلافصل پیغمبر اکرم نمی‌دانست، این قضایا چه معنایی دارد؟! در کتاب «الإمامة

و السياسة» صفحه 16 آمده است:

«وخرج على كرم الله وجهه يحمل فاطمة بنت رسول الله على دابة ليلا في مجالس الأنصار تسألهم

النصرة»

علی بن ابی طالب، حضرت فاطمه زهرا را شبانه بر روی حیوانی سوار می‌کرد و به در خانه‌های انصار

برای طلب یاری می‌رفتند.

«فكانوا يقولون يا بنت رسول الله قد مضت بيعتنا لهذا الرجل ولو أن زوجك وابن عمك سبق إلينا قبل

أبي بكر ما عدلنا به»

انصار می‌گفتند: ای دختر رسول خدا! حال ما با این مرد بیعت کرده‌ایم. اگر همسر و پسر عمویت قبل از

بیعت ما با ابوبکر بر خلافت خود استدلال می‌کرد، ما با او بیعت نمی‌کردیم.

«فيقول على كرم الله وجهه أفكنت أدع رسول الله في بيته لم أدفنه وأخرج أنازع الناس سلطانه»

علی بن ابی طالب فرمودند: شما تصور می‌کنید که من باید جنازه پیغمبر اکرم را بدون غسل و دفن رها

می‌کردم و در رابطه با حکومت و خلافت با مردم نزاع می‌کردم؟

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - 1418 هـ - 1997 م، تحقيق: خليل المنصور، ج 1، ص 16، باب إباية على كرم الله

وجهه بيعة أبي بكر رضی الله عنهما

حضرت صدیقه طاهره هم همین فرمایش را دارند. آقای «عمر رضا کحاله» یکی از علمای بزرگ و پرآوازه اهل

سنت در کتاب «اعلام النساء» جلد چهارم صفحه 114 همین تعبیر را دارد.

ما از این روایات می‌گذریم و به روایات دیگری می‌رسیم. بازهم در کتاب «الإمامة و السياسة» جلد اول صفحه

15 آمده است:

«وتأخذونه منا أهل البيت غصبا»

شما خلافت را از ما اهل بیت غصب کردید.

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1418 هـ - 1997 م، تحقيق: خليل المنصور، ج 1، ص 15، باب إباية على كرم الله وجهه بيعة أبي بكر رضی الله عنهما

اینها یک مورد و دو مورد نیست.

احتجاج بی نظیر امیرالمؤمنین به امامت خود در زمان خلافت عثمان!

روایت دیگری در کتاب «کمال الدین» اثر «مرحوم شیخ صدوق» نقل شده است که سند آن صدرصد صحیح است. «سلیم» می‌گوید: در زمان خلافت عثمان، امیرالمؤمنین را در مسجد پیغمبر اکرم دیدم که با همدیگر بحث می‌کردند و بحث انصار مطرح بود.

«وَفِي الْخَلْقَةِ أَكْثَرُ مِنْ مِائَتِي رَجُلٌ»

در این جمع بیش از دویست تن از صحابه حضور داشتند.

«سلیم» اسامی تعدادی از این افراد از قبیل «سعد بن ابی وقاص»، «عبدالرحمن بن عوف»، «طلحه»، «زبیر»، «عمار»، «مقداد» و دیگران را نام می‌برد.

«وَعَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَسَاكُتٌ لَا يَنْطِقُ لَا هُوَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»

علی بن ابی طالب ساکت بود و با هیچ کسی صحبت نمی‌کردند.

«فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ»

اصحاب به حضرت گفتند: یا ابا الحسن! چرا حرف نمی‌زنی؟!

حضرت شروع به صحبت کردند و مطالب مفصلی فرمودند. امیرالمؤمنین فرمودند که ما اهل بیت پیغمبر اکرم و اهل بدر و حنین هستیم.

پیغمبر اکرم فرمود از اینها سبقت نگیرید و از آنها تخلف نکنید. آن‌ها برحق هستند، حق با آنهاست و حق هرگز از آنها جدا نمی‌شود.

حضرت در ادامه به آیه تطهیر استدلال می‌کنند و می‌فرمایند که پیغمبر اکرم فرمودند: این آیه در حق من و برادرم و فرزندانم حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین نازل شده است.

«لَيْسَ مَعَنَا فِيهَا أَحَدٌ غَيْرُنَا»

غیر از ما احدی مشمول این آیه نیست.

سپس به آیه شریفه:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

سوره توبه (9): آیه 119

استدلال می‌کند و می‌فرماید:

«وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ وَ أَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

(الصَّادِقِينَ) مخصوص برادرم علی و اوصیاء او بعد از او تا روز قیامت هست.

حضرت در ادامه به حدیث منزلت استدلال می‌کند و می‌فرماید که پیامبر فرمود:

«وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»

تو برای من در مقام و منزلت هارون برای موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود.

امیرالمؤمنین در ادامه می‌فرماید که پیغمبر اکرم فرمودند اوصیاء من کسانی هستند که اولین آنها علی بن ابی طالب هست؛

«أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي»

برادر من و وزیر من و وارث من و خلیفه من و ولی امر تمام مؤمنین بعد از من.

«هُوَ أَوْلَاهُمْ ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَوَلِدِ الْحُسَيْنِ وَوَاحِدٌ بَعْدَ وَوَاحِدٍ»

اولین آنها فرزندان حسن و سپس فرزندان حسین و نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری.

حضرت در ادامه حدیث غدیر را مطرح می‌کند و می‌فرماید که پیغمبر اکرم فرمودند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ بِتَمَامِ النُّعْمَةِ وَ كَمَالِ نُبُوتِي وَ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ بَعْدِي»

و در ادامه می‌فرمایند:

«عَلِيٌّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ

ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وَوَلِدِ الْحُسَيْنِ»

مشاهده کنید سه جا نام امیرالمؤمنین و به همراه امام حسن و امام حسین و نه تن از فرزندان امام حسین آمده است. امیرالمؤمنین در خصوص حدیث غدیر هم می‌فرماید که پیغمبر اکرم فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ وَ الْقَائِمَ فِيكُمْ بَعْدِي»

خداوند به من امر فرموده تا امام شما و کسی که بعد از من قوام جامعه با اوست را نصب کنم.

«وَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي وَ الَّذِي فَارَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ»

وصی من و خلیفه من و کسی که خداوند عالم طاعتش را بر همگان واجب کرده است.

حضرت می‌فرماید بعد از اینکه واقعه غدیر خم تمام شد، حضرت فرمودند:

«قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ مَفْرَعَكُمْ بَعْدِي وَ إِمَامَكُمْ وَ دَلِيلَكُمْ وَ هَادِيَكُمْ وَ هُوَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»

حضرت در صفحه بعد می‌فرماید:

«فَتَصَبَّنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍ»

پیغمبر اکرم در غدیر خم مرا برای امامت نصب کرد.

«وَ أَنَا أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُمْ يَا عَلِيُّ فَقُمْتُ فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ
مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»

کمال الدین و تمام النعمة؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 381 ق؛ محقق /
مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیة، تهران، 1395 ق، نوبت چاپ: دوم، ج 1، ص 274 - 278، ح

25

امیرالمؤمنین در این خطبه حدود سی مورد به آیات و روایات بر حقانیت خودشان استدلال می‌کنند.

«محمد بن عبدالوهاب» و «ابن حجر» و امثال آنها که ادعا می‌کنند اگر علی بن ابی طالب خلیفه بود چرا بر
خلافت خودش استدلال نکرد، به این مطالب دقت کنند. امیرالمؤمنین چکار کند؟! آیا حضرت از این بهتر و
واضح‌تر خلافت خود را مطرح کند؟!!

شورای شش نفره عمر بن خطاب، دموکراسی یا دیکتاتوری؟!!

حال به سراغ کتب اهل سنت می‌رویم. در میان کتب اهل سنت یکی از مفصل‌ترین منابعی که امیرالمؤمنین در آن به آیات و احادیث متعدد بر امامت خودشان استدلال فرموده‌اند، در روز شورای شش نفره «عمر بن خطاب» هست که داستان آن مفصل است.

ایشان در زمان از دنیا رفتن وصیت کرد که شش تن از صحابه اعم از «طلحه» و «زبیر» و «سعد بن ابی وقاص» و «عبدالرحمن بن عوف» و امیرالمؤمنین جمع شوند و یک نفر را از میان خودشان انتخاب کنند.

بنده در مابین این مباحث اشاره کنم که یک شب آیت الله سبحانی به من تلفن کردند و فرمودند که یکی از علمای بزرگ اهل سنت در شرف شیعه شدن هست.

ایشان یک سری سؤالاتی دارند. یک شب هماهنگ کنید ایشان به قم نزد شما بیایند و به سؤالاتشان پاسخ دهید. زمانی که آمدند، دیدم که ایشان شخصی حدوداً 40 ساله بودند و اطلاعات خوبی هم داشتند.

یکی از سؤالات ایشان از بنده این بود که در حال حاضر ما در جمهوری اسلامی بحث خبرگان رهبری را داریم با این صورت که ما تعدادی افراد خبره را انتخاب می‌کنیم و آنها ولی فقیه را انتخاب می‌کنند. این همان کاری است که «عمر بن خطاب» کرد!

او به شش تن از خبره شناسان دستور داد که آنها خلیفه را معین کنند. این عین دموکراسی است و این دموکراسی را جمهوری اسلامی از خلیفه دوم گرفته است.

بنده کتاب «طبقات ابن سعد» و چند کتاب دیگر که الآن فرصت آوردن آنها نیست را به ایشان نشان دادم و گفتم: خلیفه دوم وصیت کرده که این شش نفر به آنجا بیایند و رأی بدهند.

در تمام دنیا چنین است که نمایندگان موافق و مخالف می‌آیند و حرف می‌زنند، رأی گیری می‌کنند و اکثریت هر نظری دادند همان نظر را می‌پذیرند. ایشان گفتند: بله.

بنده گفتم: خلیفه دوم نوشته بود که اگر این شش نفر در سه روز به نتیجه نرسیدند، هر شش نفر باشند کشته

شوند!! این چه دموکراسی هست؟! حال اگر این افراد در چهار یا پنج روز به نتیجه رسیدند، تکلیف چیست؟!

خلیفه دوم گفته بود که اگر این شش نفر در سه روز به نتیجه نرسیدند، هر شش نفر باید کشته شوند.

همچنین اگر دو نفر در یک طرف بود و چهار نفر در طرف دیگر بود، آن دو نفر باید کشته شوند.

در کجای دنیا آمده است که اگر کسی نظر مخالف داد، باید کشته شوند؟! «عمر بن خطاب» می‌گفت که اگر

پنج نفر در یک طرف بود و یک نفر با آنها مخالفت کرد، آن یک نفر باید کشته شود.

اگر سه نفر در یک طرف و سه نفر در طرف دیگر بود، در این صورت نظر «عبدالله» پسر من شرط هست. پسر من

هر طرفی را قبول کرد، آن‌ها خلیفه هستند.

در چند صفحه قبل این کتاب آمده است که به عمر بن خطاب گفتند که چرا پسر «عبدالله» را به عنوان خلیفه

انتخاب نمی‌کنی؟ او گفت: پسر من عرضه طلاق دادن زنش را هم ندارد.

چطور کسی که عرضه طلاق دادن زنش را ندارد، در حساس‌ترین امر حکومتی نظر می‌دهد به طوری که نظر او

فصل الخطاب است؟! ایشان سرش را پایین انداخت و هیچ جوابی برای گفتن نداشت.

روز شورا یکی از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است. بنده از عزیزان درخواست می‌کنم که روی قضیه شورای

شش نفره «عمر بن خطاب» از چند زاویه مطالعه و دقت بیشتری کنند. بنده یکی از زوایا را عرض کردم.

احتجاج متقن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به امامت خود در روز شورای شش نفره

زاویه دوم استدلال امیرالمؤمنین است که در اینجا یک فرصت طلایی پیدا کردند که بر امامت و خلافت و

افضلیت خودشان از کتاب و سنت داشته باشند.

آقای «تفتازانی» که یکی از قهرمانان اهل سنت هست، کتابی تحت عنوان «مقاصد» و «شرح مقاصد» دارد که هر دو اثر خودش است. ایشان در جلد دوم صفحه 290 بحث حدیث غدیر را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

«وهذا حدیث متفق علی صحته آورده علی رضی الله عنه یوم الشوری عندما حاول ذکر فضائله ولم ینکره أحد»

علی بن ابی طالب این قضیه را در روز شورا مطرح کرد و فضائل خود را بیان کرد و کسی از این پنج نفر این فضائل را انکار نکرد.

شرح المقاصد فی علم الکلام، اسم المؤلف: سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازانی، دار النشر: دار المعارف النعمانية - پاکستان - 1401 هـ - 1981 م، الطبعة: الأولى، ج 2، ص 290، باب العاشر لو كانت الإمامة حقا لعلی غضبها أبو بکر

به عبارت بهتر پنج تن از بزرگان صحابه نظیر «طلحه» و «زبیر» و «سعد بن ابی وقاص» و «عثمان» و «عبدالرحمن بن عوف» همگی این فضائل را تأیید کردند.

این روایت در کتاب «مناقب ابن مردویه» که متوفای 410 هجری است، آمده است. «عامر بن واثله» که یکی از صحابه پیغمبر اکرم است، نقل می‌کند که من در روز شورا، جلوی در نشسته بودم و امیرالمؤمنین درون خانه بود که فرمود:

«أما والله لأحاجنهم بخصال لا تستطيع عربهم ولا عجمهم، المعاهد منهم والمشرک أن ینکر منها خصلة واحدة»

به خدا سوگند در این جمع به فضائل و حقانیت خودم استدلال می‌کنم به طوری که نه عرب نه عجم نه هم پیمان و نه مشرکی توانایی انکار یک صفت از این صفات را ندارد.

این روایت از دیدگاه آقایان اهل سنت صددرصد صحیح است و در آن شکی نیست. امیرالمؤمنین در اینجا دو دسته فضیلت برای خودش مطرح می‌کند. یک سری اموری که نشان می‌دهد علی بن ابی طالب افضل الناس بعد نبی گرامی اسلام است.

پیام این استدلال امیرالمؤمنین این است که اگر پیغمبر اکرم کسی را برای خلافت معین نکرده بود و بنا بود مردم انتخاب احسن و افضل کنند، حضرت را انتخاب می‌کردند.

معمولاً چنین است که در انتخابات هر کاندیدایی یک سری ویژگی‌ها و تخصص‌های خود را مطرح می‌کند. مردم حرف‌های کاندیداتورها را نگاه می‌کنند و افضل را انتخاب می‌کنند.

این قانون کلی است. حال اگر در جایی با پول و پارتی و تحقیر دیگر کاندیداها رأی حرام جمع می‌کنند و در نتیجه بی آبرو می‌شوند و همه مردم از دست او خسته می‌شوند، بحث دیگری است.

در کشورهایی نظیر آمریکا با پول آراء را می‌خرند که ما کاری به آن نداریم، اما اگر یک انتخابات دموکراسی باشد مردم افضل الناس و افضل کاندیداتورها را برای ریاست جمهوری و مجلس انتخاب می‌کنند.

یک سری از فرمایشات امیرالمؤمنین دلالت می‌کند که افضل الناس بعد از پیغمبر اکرم هستند. اگر قرار بود افضل الناس انتخاب شود، غیر از علی کسی شایستگی خلافت را نداشت.

یک سری احادیث امیرالمؤمنین در شورا نشانگر این است که پیغمبر اکرم مرا برای خلافت و امامت نصب کرده است. بنابراین ما باید سخنان حضرت را روی دو محور مورد مطالعه قرار بدهیم. حضرت در ابتدا می‌فرماید:

«أُنشِدُكُمْ بِاللَّهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعاً أَمْنَكُمْ مِنْ أَمْنِهِ رَسُولُ اللَّهِ غَيْرِي؟»

شما پنج نفر را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از شما غیر از من هست که پیغمبر اکرم او را امین دانسته باشد و تمام امانت‌های مردم را به او بیان کرده باشد؟

«قالوا: اللَّهُمَّ لا»

آن‌ها گفتند: خیر.

حال بنده روی تک تک این موارد بحث دارم که مراد چه قضیه‌ای هست. وقتی پیغمبر اکرم می‌خواست به هجرت برود، امیرالمؤمنین را امین خود قرار داد.

در کتاب «البدایة و النهایة» جلد سوم صفحه 178 آمده است که تمام بدهی‌ها و طلبکاری‌های پیغمبر اکرم و اگر چیزی از مردم نزد رسول الله امانت بود، نزد امیرالمؤمنین گذاشتند تا به صاحبان حق برگرداند. حضرت سپس فرمود:

«أنشدکم بالله أیها النفر جمیعاً أمنکم من أمنه رسول الله غیری؟»

شما پنج نفر را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از شما غیر از من هست که پیغمبر اکرم او را امین دانسته باشد و تمام امانت‌های مردم را به او بیان کرده باشد؟

«قالوا: اللَّهُمَّ لا»

آن‌ها گفتند: خیر.

«أنشدکم بالله أیها النفر جمیعاً أمنکم أحد وَّحد الله عزَّ وجلَّ قبلی؟»

شما را به خدا سوگند آیا از میان شما کسی هست که قبل از من خدا را عبادت کند و وحدانیت خدا را قبول کند؟

«قالوا: اللَّهُمَّ لا»

آن‌ها گفتند: خیر.

«أنشدكم بالله أيها نفر جميعاً أمنكم أحد هو المصلّى القبلتين قبلي؟»

شما را به خدا سوگند آیا از میان شما کسی هست که مثل من به دو قبله نماز خوانده باشد؟

«قالوا: اللهم لا»

آن‌ها گفتند: به خدا خیر.

«أنشدكم بالله أمنكم أحد له زوجة مثل زوجتي فاطمة بنت رسول الله سيدة نساء هذه الأمة غيري؟»

شما را به خدا سوگند آیا از میان شما کسی هست همسری همانند همسر من فاطمه دختر رسول خدا سرور زنان این امت داشته باشد؟

«قالوا: لا»

گفتند: خیر.

«أنشدكم بالله أمنكم أحد غسل رسول الله غيري؟»

شما را به خدا سوگند آیا از میان شما کسی هست که غسل پیغمبر اکرم را به تنهایی به عهده گرفته باشد؟

«قالوا: اللهم لا»

گفتند: به خدا خیر.

«أنشدكم بالله أمنكم أحد أمر الله بمودته غيري؟»

شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که خداوند عالم در قرآن کریم دستور به مودت او داده باشد؟

« قالوا: اللَّهُمَّ لا »

گفتند: به خدا خیر.

این فراز اشاره به آیه شریفه:

(قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)

بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم.

سوره شوری (42): آیه 23

دارد. حضرت در ادامه می‌فرماید:

«أنشدكم بالله أمنكم أحد سكن المسجد يمرّ فيه جنباً غيري؟»

شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی هست که پیغمبر اکرم در حق او فرموده باشد تمام درها را به مسجد ببندند، غیر از در خانه علی؟

«قالوا: اللَّهُمَّ لا»

گفتند: به خدا خیر.

«أمنكم أحد قال له رسول الله حين قرّب اليه الطائر المشوى فأعجبه: " اللهم ائتنى بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطير " غيري؟»

شما را به خدا سوگند آیا از میان شما غیر از من کسی هست که پیغمبر اکرم در حق او فرموده باشد: خدایا محبوبترین افراد نزد خودت را برسان تا این مرغ بریان را با من بخورد؟

«قالوا: اللَّهُمَّ لا»

گفتند: به خدا خیر.

این نشانگر این است که «احب الناس عند الله» امیرالمؤمنین است. حضرت در ادامه فرمودند:

«أمنكم أحد كان أقتل للمشركين عند كلّ شديدة نزلت برسول الله متى؟»

شما را به خدا سوگند آیا از میان شما غیر از من کسی هست که وقتی پیغمبر اکرم به معراج رفت، در جایگاه پیغمبر خوابیده باشد؟

«قالوا: اللهم لا»

گفتند: به خدا خیر.

«أنشدكم بالله أمنكم أحد تمّم الله تعالى نوره من السماء حتى قال (فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقُّهُ) غيري؟»

شما را به خدا سوگند آیا از میان شما غیر از من کسی هست که مصداق آیه (فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقُّهُ) باشد؟

«قالوا: اللهم لا»

گفتند: به خدا خیر.

«أنشدكم بالله أمنكم أحد ناجى الله ست عشرة مرّة غيري حين قال: (يَأْيَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَيْتُمْ

الرَّسُولَ فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَي نَجْوَاكُم صَدَقَّةً)؟»

شما را به خدا سوگند آیا وقتی آیه (يَأْيَهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَيْتُمْ الرَّسُولَ فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَي نَجْوَاكُم صَدَقَّةً) نازل شد، غیر از من کسی صدقه داد؟

«قالوا: اللهم لا»

گفتند: به خدا خیر.

تا اینجا همه این موارد جزو فضائل حضرت بود. حضرت در ادامه می‌فرمایند:

«أُنشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ مَنْ نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ لِلْوَلَايَةِ غَيْرِي؟»

شما را به خدا سوگند آیا در میان شما غیر از من کسی هست که پیغمبر اکرم او را در غدیر خم برای ولایت نصب کرده باشد؟

«قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

گفتند: به خدا خیر.

«أُنشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ مَنْ جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ نَفْسِهِ كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرِي؟»

شما را به خدا سوگند آیا در میان شما غیر از من کسی هست که پیغمبر اکرم در حق او فرموده باشد که او برای من به منزله هارون برای حضرت موسی است؟

«قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

گفتند: به خدا خیر.

این نص بر خلافت امیرالمؤمنین است. تنها آیه‌ای که در قرآن کریم بحث خلافت را مطرح کرد، قضیه حضرت هارون است که حضرت موسی فرمود:

(اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)

جانشین من در میان قوم من باش و (آن‌ها را) اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی منما.

سوره اعراف (7): آیه 142

جعل هارون برای خلافت هم به امر خداوند تبارک و تعالی بود. قرآن کریم هم در این خصوص می‌فرماید:

(وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِي)

وزیری از خاندانم برای من قرار بده.

سوره طه (20): آیه 29

خداوند متعال هم فرمود:

(قَالَ قَدْ اُوْتِيْتِ سُوْلَكَ يَا مُوسٰى)

فرمود آنچه را خواسته‌ای به تو داده شد، ای موسی!

سوره طه (20): آیه 36

حضرت در ادامه «حدیث رایت» را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«أَنْشَدَكُمْ بِاللّٰهِ اَمْنَكُمْ مِّنْ اَعْطَاهُ النَّبِيُّ الرَّايَةَ، فَفَتَحَ اللّٰهُ عَلٰى يَدِهِ خَيْرَ غَيْرِيْ؟»

شما را به خدا سوگند آیا در میان شما کسی غیر از من هست که پیغمبر اکرم پرچم را در خیر به او داده باشد؟

«قَالُوا: اللّٰهُمَّ لَا»

گفتند: به خدا خیر.

لازم به ذکر است در فتح خیر خلیفه اول شکست خورد و برگشت، خلیفه دوم شکست خورد و برگشت. پیغمبر اکرم ناراحت شد و فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و پیغمبر او را دوست دارند و او هم خدا و پیغمبر اکرم را دوست دارد.

همه منتظر بودند ببینند پرچم به دست چه کسی قرار می‌گیرد. فردا رسول گرامی اسلام پرچم را به دست امیرالمؤمنین دادند.

«أمنكم أحد نادى عليه جبرئيل: أن لا فتى إلا على ولا سيف إلا ذو الفقار غيري؟»

آیا در میان شما کسی هست که جبرئیل در مورد او گفته باشد: هیچ جنگجویی غیر از علی و هیچ شمشیری غیر از ذوالفقار نیست؟

«قالوا: اللهم لا»

گفتند: به خدا خیر.

این‌ها نمونه‌های زیادی است که امیرالمؤمنین به آن استدلال می‌کند. یکی از آن موارد آیه شریفه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (5): آیه 55

«شیخ طوسی» می‌گوید: قوی‌ترین دلالت شیعه بر امامت امیرالمؤمنین، آیه 55 از سوره مبارکه مائده است. بعد حضرت فرمود:

«أمنكم أحد هو قسيم الجنة والنار غيري؟»

آیا غیر از من کسی تقسیم کننده بهشت و جهنم هست؟

«قالوا: اللهم لا»

گفتند: به خدا خیر.

«أُنشِدْكُمْ بِاللَّهِ أَمْنَكُمْ أَحَدٌ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ غَيْرِي؟»

شما را به خدا سوگند آیا غیر از من در میان شما کسی هست که جان خود را در راه خدا بفروشد؟

«قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

گفتند: به خدا خیر.

«أُنشِدْكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ تَفْسِيرَ هَذِهِ الْآيَةِ: (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا) فَالْفَاسِقُ الْوَلِيدُ بْنُ عَتْبَةَ

وَالْمُؤْمِنُ أَنَا غَيْرِي؟»

شما را به خدا سوگند آیا کسی هست که آیه (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا) در حق او نازل شده

باشد در حالی که فاسق ولید بن عتبه و مؤمن من باشم؟

«قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا»

گفتند: به خدا خیر.

مناقب علی بن ابی طالب (ع)، نویسنده: أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی، وفات: 410، تحقیق:

جمعه ورتبه و قدم له: عبد الرزاق محمد سین حرز الدین، چاپ: الثانية، 1424 - 1382 ش، چاپخانه و

ناشر: دار الحديث، ص 130 - 133، ح 162

اینها نمونه‌هایی از استدلال امیرالمؤمنین بر خلافت بلافصل خودشان و افضلیت خودشان بر تصدی خلافت و

امامت هست.

حال آقایان بعد از هزار و سیصد سال ادعا می‌کنند که علی بن ابی طالب از شیعه آگاه‌تر بود نسبت به این که آیا پیغمبر اکرم او را نصب کرده است یا خیر. اگر پیغمبر اکرم او را نصب کرده بود، چرا حضرت خودشان بر خلافت خود استدلال نکردند؟!

علی بن ابی طالب چطور استدلال کند؟! شما یا بی سواد هستید و از کتب خودتان خبر ندارید، یا اینکه خبر دارید و عناد دارید.

آقای «محمد بن عبدالوهاب» عداوت و بغض شما مانع از این می‌شود که این احادیث را در کتاب‌های خودتان یا کتب شیعه مطرح کنید.

حداقل بگویید که این مطالب در کتب شیعه هست. برای شیعه همین کتب شیعه سند و حجت هست. اگر ما برای خلافت امیرالمؤمنین به کتب اهل سنت استدلال می‌کنیم، از باب قاعده الزام هست.

بنابراین عزیزان ما قدری دقت کنند و این احادیث و روایات متعدد را مدنظر قرار دهند. شاید بیش از پنجاه روایت داریم که امیرالمؤمنین در این روایات بر افضلیت خودشان استدلال می‌کنند.

اگر نصی هم نبود و قرار بود انتخابی باشد، غیر از امیرالمؤمنین کسی شایسته این منصب نبوده است.

امیرالمؤمنین بر خلافت بلافصل خودش استدلال می‌کند و اینکه امامت امیرالمؤمنین الهی هست. پیغمبر اکرم در غدیر خم یا در زمان‌های دیگر این قضیه را بیان فرمودند و امیرالمؤمنین امر پیغمبر اکرم را اجرا کردند.

حسن ختام جلسه با روایتی ناب از آلوسی سلفی!

پایان عرض بنده هم کلامی از «آلوسی» باشد. آقای «آلوسی» که آقای «زرکلی» در کتاب «الأعلام» در خصوص ایشان می‌نویسد:

«کان سلفی الاعتقاد»

الأعلام؛ خير الدين الزركلي، وفات: 1410، چاپ: الخامسة، سال چاپ: أيار - مايو 1980، ناشر: دار العلم

للملايين - بيروت - لبنان، ج 7، ص 176، باب الألوسى الكبير

در کتاب «روح المعانی» جلد 6 صفحه 193 ذیل آیه 67 از سوره مبارکه مائده از قول «عبدالله بن مسعود» نقل می‌کند:

«كنا نقرأ على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يأيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن عليا ولى المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

ما همه صحابه در زمان پیغمبر اکرم این آیه را چنین می‌خواندیم: ای پیغمبر! به مردم بگو که علی ولی امر مؤمنین است و اگر ولایت علی معرفی نشود رسالت تو ناتمام است.

روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، اسم المؤلف: العلامة أبى الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسى البغدادي، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، ج 6، ص 193، باب المائدة: (67) يا أيها الرسول.... ..

کلمه «کان» دلیل بر استمرار است و کلمه «مع الغير» دلیل بر استيعاب است و مراد همه صحابه را شامل می‌شود.

آقای «سیوطی» هم در کتاب «الدر المنثور» جلد 2 صفحه 298 همین روایت را آورده است. معمولاً روش «سیوطی» این است که اگر روایت ضعیف باشد، ایشان به ضعف روایت استدلال می‌کند.

آقای «شوکانی» که یکی از وهابی‌های مورد قبول عربستان سعودی است، در کتاب «فتح القدير» جلد اول صفحه 60 و 61 همین روایت را نقل می‌کند.

با تشکر از همه شما عزیزان و گرامیان، موفقیت همه عزیزان و طلاب و فضلا و اساتید و همه شنوندگان عزیز را
از خداوند متعال خواهانم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته